

نماز در فرهنگ رضوی، زمینه ساز ایجاد تمدن اسلامی

رضا احمدی مقدم^۱، رقیه احمدی مقدم^۲

چکیده

قرآن کریم در وصف جامعه مومنان در سوره حج، آیه ۴۱ می‌فرماید: «الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ» همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند. دوران امامت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام با افزایش جمعیت شیعیان و اختلاف درونی در حکومت عباسی همراه است، بررسی تلاش و مجاهدت آن حضرت در تحقق این آیه از قرآن برای به دست آوردن مدل مدیریت فرهنگی و تمدن سازی رضوی (علیه السلام) می‌تواند حاوی راهبردها و راهکارهای اجرایی برای اقامه ی فریضه نماز و مسائل امروز آن در جامعه شیعه باشد. برای رسیدن به یک مدل از عملکرد امام رضا (علیه السلام) ابتدا باید به وسیله تحلیل مفهومی با رویکرد جامعه شناسی به تبیین مفاهیم ذیل پرداخت: ۱_ فرهنگ ۲_ تمدن ۳_... و در ادامه با توجه به گزارش‌های معتبر موجود در منابع تاریخی و حدیثی به توصیف فعالیت‌های آن امام همام پرداخت. در این سیر مشخص می‌شود نماز در فرهنگ رضوی، زمینه ساز ایجاد تمدن اسلامی است، و از آنجایی که حکومت اولین سازه تمدنی است؛ پس نماز علت با واسطه برای ایجاد تمدن اسلامی می‌باشد که می‌توان آن را علت زمینه ساز نامید.

کلید واژه

امام رضا (علیه السلام) - تمدن اسلامی - فرهنگ - نماز

۱. فرهنگ

فرهنگ از اصطلاح‌های مورد استفاده در حوزه ی علوم اجتماعی است. تفاوت دیدگاه در ترسیم حد و مرز مفهوم فرهنگ موجب شده تا معانی گوناگون و بسیاری از این واژه در کتاب‌های مربوط به جامعه شناسی بطور عام و انسان شناسی به طور خاص، به چشم بخورد. با وجود تلاش‌های فراوانی که در ارائه یک تعریف دقیق و فنی در این مورد به عمل آمده است، هنوز نمی‌توان تعریفی را پیدا کرد که مورد توافق دست کم تعداد قابل توجهی از پژوهشگران حوزه ی علوم اجتماعی باشد. (رستمی، ۱۳۹۲، ص ۱۰-۱۱)

۱.۱ تعریف فرهنگ

در تعریف فرهنگ مانند هر مفهوم دیگری در علوم انسانی، از نظرات و آراء گوناگونی شکل گرفته است، اما در جواب از پرسش فرهنگ چیست؟ می‌توان گفت: «فرهنگ طرز زندگی جمعی مطابق با اهداف اجتماعی است که موجب معنا دار شدن زندگی می‌شود.»^۳ (موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام > تعریف و توصیف مفاهیم زیربنایی و کلیدی > تحلیل مفهوم تمدن و تمدن سازی). یا به عبارت دیگر، فرهنگ طرز و روشی رایج و شایع در زندگی جمعی از مردم برای پاسخگویی به نیازهایی فراگیر تک تک افراد است، که موجب معنا دار شدن زندگی می‌شود. شاید به نظر بیاید که ورود به بحث هویت شناسی فرهنگ، مطلبی خارج از مساله این تحقیق است، اما نکته مهم این است که، طرح آن می‌تواند از داخل شدن سوالات زیادی به بدنه بحث جلوگیری کند؛ بنابراین برای شرح این تعریف، مقدماتی ذکر می‌شود.

۱.۱.۱ مقدمه اول

افعال اختیاری انسان در علوم مختلف مثل اصول فقه، فقه، فلسفه، کلام و... مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. در تحلیل فعل اختیاری و اینکه مقدمات آن اختیاری هستند یا خیر؟ باید به منابع تفصیلی علوم مذکور مراجعه شود. اما در مقدمات فعل اختیاری، مشخصاً (مرحله اول: تصور فعل) و (مرحله دوم: تصور فائده فعل) جزء افعال اختیاری انسان نیستند. در اینجا سوال مهم این است که منشاء این دو مرحله غیر اختیاری چیست و کجاست؟ دقت شود که این سوال از قبیل علت انتخاب احد رغیفی الجائع نیست که مرجح را نمی‌دانیم بلکه سوال از خود علت ایجاد این تصور و فائده آن است.

r.ahmadimoghaddam1982@gmail.com

^۱ مدرس حوزه علمیه باقرالعلوم (علیه السلام) اسدیه (خراسان جنوبی).

r.ahmadimoghaddam@gmail.com

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد (رشته شیعه شناسی گرایش کلام) دانشگاه آیت الله حائری میبد (یزد).
و طلبه ی سطح سه (رشته تفسیر و علوم قرآن) حوزه علمیه حضرت زهرا «سلام الله علیها» میبد (یزد).

^۳ برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به سایت isin.ir

علامه مظفر در کتاب المنطق برای تفکر و مراحل عملی آن تحلیلی را ذکر کرده اند که می‌تواند گامی در حل این مسئله باشد: «تفکر در یک تعبیر دقیق "حرکت عقل بین معلوم و مجهول" است، تحلیل این حرکت عبارتست از اینکه: عقل انسان وقتی با مشکل (همان مجهول) مواجه می‌شود بعد از شناسایی نوع آن مشکل به اطلاعات و معلوماتی که با این نوع مشکل مناسبت و هماهنگی دارند پناه می‌برد و در میان آنها با دقت به جستجو می‌پردازد عقل در این مرحله سعی می‌کند اطلاعاتش را به گونه‌ای در ذهن تنظیم نماید که توانایی حل مشکل را داشته باشد... بنابر این تحلیل، عقل در تفکر ۵ مرحله را طی می‌کند: ۱- مواجهه و برخورد با مشکل (مجهول) ۲- شناسایی نوع مشکل، البته این ممکن است که عقل نتواند نوع مشکل را شناسایی کند. ۳- انتقال و حرکت عقل از این مشکل به اطلاعاتی که در حافظه دارد ۴- حرکت عقل برای جستجوی معلومات متناسب با مشکل در میان اطلاعات حافظه برای حل آن مشکل ۵- حرکت عقل از معلومات پرداخته (پردازش) شده به مطلوب، که حل مسئله و مشکل باشد. باید توجه کرد که این سه عملیات و حرکت اخیر حقیقت تفکر هستند و همین هم، معنی "حرکت عقل بین معلوم و مجهول" است البته این مراحل پنجگانه به قدری سریع هستند که غالباً انسان متوجه آنها نمی‌شود حتی سریعتر از پلک زدن، و اصلاً به همین خاطر گفتیم که فکر کردن در فطرت و ساختار وجودی انسان جای دارد». (مظفر، ۱۳۷۷، ص ۱۸ تا ۲۰).

بعد از بیان این مقدمه لازم است که بین مراحل تفکر و فعل اختیاری، تقارن و مقایسه‌ای انجام گیرد که نتیجه آن اولاً: تقدم مرحله اول و دوم تفکر (مواجهه و برخورد با مشکل (مجهول) و شناسایی نوع آن) بر تمام مراحل فعل اختیاریست و ثانیاً: مرحله اول، دوم و سوم جزء افعال اختیاری انسان است؛ یعنی تصور فعل و فائده فعل و تصدیق آن فائده احتمالاً اثر و نتیجه مرحله سوم و چهارم تفکر است. ثالثاً: پس این مراحل فعل اختیاری شرح و تفصیل مرحله پنجم تفکر (حرکت عقل از معلومات پرداخته (پردازش) شده به مطلوب و حل مسئله و مشکل) است و رابعاً: مراحل میل عزم جزم و... بعد از تفکر واقع می‌شوند.

از آنچه گذشت معلوم شد که چند مرحله از تفکر (مرحله اول، دوم و سوم) در اختیار انسان نیست و از فطرت انسان ناشی می‌شود اما آنچه که در بحث ما اهمیت دارد؛ مرحله دوم و سوم عملیات تفکر است که اولاً این تنوع و طبقه‌بندی مشکلات در ذهن از کجا پیدا شده است و ثانیاً مناط هماهنگی اطلاعات و مشکل چه چیزی است که در اختیار انسان نیست؟ و ثالثاً غیر اختیاری بودن تصور فعل، فائده فعل و تصدیق آن مطلق نیست و مربوط به مقام عمل و اجراء می‌باشد.

۱،۱،۲ مقدمه دوم

بنا بر آنچه گذشت؛ اینکه فردی بگوید به مرحله‌ای از کشف و شهود رسیده که هیچکدام از دریافت‌هایش خود کار شده نیست و همه چیز را با تامل کامل دریافت می‌کند اصلاً شدنی نیست و امری محال است چرا که در طول روز با دریافت‌های بسیار پر شماری مواجهیم که ذهن ما توانایی مقابله با همه این دریافت‌های خود کار شده را ندارد بلکه فقط در برخی موارد می‌توانیم خودکارشدگی را از بین ببریم تا آنها را به عنوان سوژه تحقیق خود مورد استفاده قرار دهیم. (رک: پاکتچی، ۱۳۹۳، ص ۶۲ و ۶۳).

مشکل اصلی الگوهای "روزمره شده" و "خودکار شده" فهم است. فرض کنید در یک شب تاریک، به محله پدری خود رفته اید تا سری به آنجا بزنید. ساکنان آنجا راهم تا حدی می‌شناسید. فردی از دور می‌آید در این هنگام، فعالیت ذهنی ما اینگونه نیست که ابتدا تصویر چهره او را در ذهن خود مجسم کنیم و از اجزای ترکیبی آن را تحلیل نمائیم و سپس تشخیص دهیم که او کیست، بلکه معمولاً لیستی از کسانی که انتظار داریم از این کوچه بیرون بیایند را در ذهن خود داریم، نام افراد را یک به یک از آن لیست خط می‌زنیم تا اینکه مثلاً به دو نفر می‌رسیم و می‌گوییم این سایه متعلق به حسن یا مجید است. متأسفانه ما همین روش را (حتی) به بحث علمی خود سرایت می‌دهیم، چون همه چیز از قبل معلوم است، و همه چیز از لیست از قبل موجود، دریافت و شناخته می‌شود اصلاً به چیز جدیدی دست نمی‌یابیم و هیچ مطلبی حالت تازگی برایمان ندارد. جالب این است که حتی اگر با امر جدیدی روبرو شویم، به زور آن را وارد لیست می‌کنیم! مثلاً شاید این سایه که از دور در کوچه تاریک می‌بینیم سایه یک دزد باشد اما ما جایگاهی برای دزد در ذهن خود باز نکرده ایم و با خود می‌گوییم حتماً فلانی است چرا که سیستم عملکرد ذهن ما، سیستم خط زدن احتمالات منفی از لیست است، نه تحلیل و دریافت مستقیم.

این حالت خودکار شدگی موجب می‌شود که ذهن ما فقط کارکردهای روزمره داشته باشد و اجازه‌ی فراتر رفتن از این کارکردهای روزمره و کشف جدیدی به ما ندهد. بحث الگوهای معیوب مانند لیست افراد آن کوچه در ذهن ماست که اصرار داریم سایه آن فرد ناشناس که در واقع دزد است را متعلق به فردی در همان لیست بدانیم. در بسیاری از موارد، مدل‌های ما ناقص و معیوب هستند و به زور می‌خواهیم همه مواردی که با آنها مواجه

^۱ یعنی انتقال و حرکت عقل از این مشکل به اطلاعاتی که در حافظه دارد و حرکت عقل برای جستجوی معلومات متناسب با مشکل در میان اطلاعات حافظه برای حل آن مشکل است.

^۲ تعبیر "دریافت" جانشینی برای فرآیند مرحله چهارم و پنجم تفکر است، که توسط نویسنده به کار رفته است.

می شویم را در آن مدل جای دهیم. این کار، عملاً فقط برای رفع تکلیف است. یعنی می خواهیم آرامشمان به هم نخورد و نمی خواهیم هیچ حرکت جدیدی انجام دهیم. (رک: همان، ص ۴۴ و ۴۵).

مطلب قابل توجه اینکه؛ «ذهن تمام احتمالات را با هم حاضر نمی کند بلکه یکی بعد از دیگری ملاحظه می شود لذا اگر موردی را پسندید دیگر به سراغ بقیه احتمالات نمی رود». (ماکس، ساترلند، ۱۳۹۱). ما در مورد الگوهای خودکار شده ای صحبت می کنیم که پیش از آنکه فرصت فکر کردن در مورد آنها را داشته باشیم خود را به ما تحمیل می کنند، این الگوهای خودکار شده معمولاً عاری از این دقت هستند یعنی در این الگوهای تکرار شونده و خودکار شده معمولاً استثنائاتی را در نظر نمی گیریم و سعی می کنیم حکم کلی صادر کنیم، بسیاری از مردم وقتی الگوهای این چنینی را می شنوند، در مورد اینکه این الگو چقدر می تواند قابل قبول باشد یا نباشد تامل نمی کنند در حالی که اولین گام در روش تحقیق (همان عملیات تفکر)، "مسدود کردن دریافت خودکار شده" است تا بتواند تحقیق صورت گیرد. (پس) امکان گریز از دریافت های خودکار شده به صورت مطلق وجود ندارد. (رک: پاکتچی، ۱۳۹۳، ص ۶۲).

۱،۲ دلیلی بر فرهنگی بودن انسان

در زندگی اجتماعی، انسان ناچار از تقلید است چرا که: «بنای عقلای عالم بر این است که هر کس به اهل خبره در هر فن مراجعه نماید، و حقیقت و واقع این مراجعه، همان تقلید اصطلاحی است که معنایش اعتماد کردن بدلیل اجمالی هر مسئله است، که دسترسی بدلیل تفصیلی آن از حد و حیطة طاقت او بیرون است. هم چنان که بحکم فطرتش خود را محکوم می داند، به اینکه در آنچه که در وسع و طاقت خودش است به تقلید از دیگران اکتفاء نموده، خودش شخصا به بحث و جستجو پرداخته، دلیل تفصیلی آن را بدست آورد و ملاک در هر دو باب این است که آدمی پیروی از غیر علم نکند، اگر قدرت بر اجتهاد دارد، بحکم فطرتش باید به اجتهاد و تحصیل دلیل تفصیلی؛ و علت هر مسئله که مورد ابتلای او است بپردازد و اگر قدرت بر آن را ندارد، از کسی که علم به آن مسئله را دارد تقلید کند، و از آنجایی که محال است فردی از نوع انسانی یافت شود، که در تمامی شئون زندگی تخصص داشته باشد، و آن اصولی را که زندگیش متکی بدانها است مستقلاً اجتهاد و بررسی کند، قهراً محال خواهد بود که انسانی یافت شود که از تقلید و پیروی غیر، خالی باشد، و هر کس خلاف این معنا را ادعا کند، و یا درباره خود پنداری غیر این داشته باشد، یعنی می پندارد که در هیچ مسئله از مسائل زندگی تقلید نمی کند، در حقیقت سند سفاهت خود را از دست داده است». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۳۱۸).

در بحث ما فرهنگ همان الگوی خودکار شده و دلیل اجمالی است که مردم به واسطه پابندی به آن دارای هویتی مشترک می شوند. لذا در تعریف فرهنگ گفتیم: فرهنگ طرز و روش زندگی جمعی مطابق با اهداف اجتماعی است که موجب معنا دار شدن زندگی می شود. مراد از طرز در این تعریف، روشی است که ناظر به مراحل و برنامه قدم به قدم انجام یک فعالیت بوده؛ همانطور که در محاورات روزمره می گوئیم فرهنگ شهروندی فلانی خوب یا بد است یعنی طرز و روش شهروندی آن فرد.^۱

۱،۳ تعریف و هویت روش

قواعد علی و معلولی ای، بر جهان و شبکه هستی حاکم است که جریان و یا تغییرشان در هر پدیده ای موجب تغییر آن پدیده می شود. آبر اساس این قواعد جهان شمول؛ روش، تبیینی از کیفیت ارتباط میان متغیرها و مولفه های مرتبط با یک پدیده، برای کشف یا ایجاد تغییر (حرکت) است. پس می توان در تعریف روش و فرهنگ گفت: روش، همان تجویز یک عملکرد بر اساس ساختار هستی بوده و فرهنگ تجویز عملکردی خاص برای رفع یک نیاز فراگیر بر اساس نظام باورها و ارزش های یک جامعه است. یعنی ساختار ضعیف ذهنی انسان منشاء پیدایش فرهنگ و پیروی از فرهنگ است. (موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، همان).

۱،۴ عناصر تاثیر گذار بر فرهنگ

بنا بر اصطلاح فلاسفه، مفهوم فرهنگ از سنخ معقولات ثانیه فلسفی است که ما در خارج از عالم ذهن، با علل و منشا اعتبار آن مواجهیم نه خود آن؛ این علل و عناصر تاثیر گذار در فرهنگ عبارتند از:

- ۱- باورها: علم مطابق با واقع که شانیت پیروی دارد.
- ۲- ارزش ها: احساسی که موجب طبقه بندی از خوب تا بد می شود.^۲
- ۳- رفتار های نخبگان و گروه مرجع: پایه نظری این مطلب همان معقولیت تقلید است؛ که اولین گروه نخبگانی والدین بوده و بعد از آن فضای کثرت ارتباط و شدت تاثیر گذاری آن می باشد.

^۱ این نوع تعریف از نوع یک استدلال لغوی به مورد استعمال می باشد. استدلال به تبادر اهل یک زبان خاص، استدلال لغوی است.

^۲ از این قواعد عام در بخش حرکت فلسفه بحث شده است.

^۳ احساسی که نتیجه سطح دانش به نیازهای واقعی و به حسن وقیح ذاتی فطرت است.

^۴ معنا بخشی فرهنگ به زندگی افراد، در اثر همین دو عنصر است.

فقط این سه عنصر، مورد بحث این مقاله است؛ که البته دیگر عناصر تاثیر گذار در فرهنگ به این ترتیب می‌باشند: ۴- هنجارهای اجتماعی ۵- قوانین ۶- ساختارهای اجتماعی ۷- فضاها ۸- ابزارها ۹- نمادها ۱۰- تمایلات. (موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، همان).

۱.۵ اثر فرهنگ

در یک نگاه فرا دینی می‌توان گفت: برآیند هر فرهنگی، به دلیل تعامل آن با نظام اعتقادی و ارزشی جامعه، معنا بخشی به زندگی فردی و جمعی افراد است. اثر و نتیجه فرهنگ اسلامی در زندگی معرفت‌افزایی رو به بی‌نهایت (حس خدا افزایی) می‌باشد؛ که راه وصول به این هدف، گسترش مستمر آگاهی از خود (معرفه النفس) در شبکه هستی می‌باشد، لذا می‌توان فرهنگ را محتوای زندگی جمعی انسانها دانست. رابطه فرهنگ و تمدن رابطه غایت و مغیبه است به تعبیر روشن‌تر تمدن مسیر و راهی است که هدف و مقصد آن فرهنگ می‌باشد.^۱

۱.۵.۱ تاثیر فرهنگ بر افراد

ضریب تاثیر متغیرهای جمعی (مانند فرهنگ) به دلیل تجمع نیروها که سبب تشدید وجودی تمرکز نافذ و عمیق می‌شود. سرشکن شدن هزینه‌ها که زمینه ساز مجال بیشتر برای اثر گذاری است از ضریب تاثیر متغیرهای فردی بیشتر است. (واسطی، ۱۳۸۸، ص ۲۳). میزان تاثیر فرد و جامعه (در اینجا فرهنگ) بر یکدیگر، تابع میزان گستردگی ادراک و توان تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در فرد، و میزان وحدت ساختاری و تمرکز قوای نهادها در اجتماع است.

۱.۵.۲ تاثیر فرهنگ بر امام (علیه السلام)

تمام حوادث و موجوداتی که در این عالم به وجود می‌آیند؛ منوط و مربوط به سبب و علتی هستند که از آن ناشی شده، و به علت صدور از آن علت، در خارج متحقق می‌گردند. بنابراین تمام افعال و اقوالی که از پیغمبر سر می‌زند، بر میزان واحد، که همه آنها صواب و حق و اطاعت است معلول سببی است که در خود پیغمبر وجود دارد؛ و آن همان ملکه و قوه رادعه ایست که در پیغمبر موجود است. همانطور که ما هر فعل و کاری که انجام دهیم تا اول صورت آن را تصور نکنیم و میل به آنها پیدا نکنیم و بدنیاال آن اراده‌ی تحقق او را نمائیم آن فعل از ما سر نمی‌زند، و برای آنکه کاری را انجام دهیم در وهله اول باید حتماً منظره و شکل آن کار را تصور کنیم؛ و در وهله دوم میل به آن کار پیدا کنیم، و در وهله سوم اراده بجا آوردن آن را در خود ایجاد کنیم. در انبیاء نیز همینطور است، افعالی که از آنها سر می‌زند پس از تصور صورت علمیه و میل و اراده تحقق آن است.

باز برای توضیح می‌گوئیم، از ما افراد بشر کارهای خوب و بدی سر می‌زند؛ برای کارهای خوب حتماً باید اول صورت علمیه آنها در نظر آورده و بعد از میل و اراده بجای آوریم، و برای کارهای بد نیز حتماً باید اول صورت علمیه آنها در نظر بگیریم، و سپس میل و اراده به وقوع آن پیدا کنیم. حال اگر فرض بشود در افرادی آن صورتهائی که در ذهن آنها پیدا می‌شود و به آن میل می‌کنند، فقط و دائماً صورتهای خوب و پسندیده باشد، بنابراین بعد از تعلق اراده به آنها، همیشه و بطور دوام از آنها کاری پسندیده ظهور و بروز خواهد نمود؛ و اگر بعکس در ذهن افرادی پیوسته صورت های قبیح و منظره‌های خیانت و جنایت و معصیت بوجود آمده و بدان میل و اراده کنند، پیوسته از آنها افعال قبیحه صادر خواهد شد، اینها اهل شقاوتند کما آنکه دسته اول اهل سعادتند.

پیغمبران از افرادی هستند که دائماً در ذهن آنها صورتهای خیرات و کردار نیک منعکس می‌شود، و بدان میل می‌کنند، و پس از اراده انجام می‌دهند؛ و چون این صورتهای پشت سر هم بدون فاصله در ذهن آنها پیدا می‌شود، برای آنان حصول این صور ملکه می‌گردد، ماند ملکه عفت و شجاعت و سخاوت و غیره، و این عبارت است از ملکه عصمت در آنها. بنابراین صدور افعال از پیغمبران به وصف طاعت، همیشه و به نحو دوام، به علت صورت علمیه حسنه دائمیه است؛ و آن همان اذعان قلبی آنان به عبودیت است؛ و مراد از ملکه، همان رسوخ و عدم تغییر صورت علمیه در نفس است.

افضلیت انبیاء بواسطه اختیاری بودن افعال آنهاست و اینست موجب مزیت و افضلیت آنها بر سایر افراد بشر، چون ملکه نفسانیّه و قوه علمیه آنها بسیار قوی است، بطوریکه پیوسته آنها بعلم و اراده غیر منفک از خود، اختیار خیرات و طاعت را می‌نمایند، و الا اگر فرض شود از آنها بدون علم و اختیار مرتبط بوجود آنان، کار خوبی سرزند، چون ساعتی که کودک می‌کنند و سپس بدون اختیار بحرکت در می‌آید، یا مانند کلید در که بدون اختیار و اراده، بلکه بعلت حرکت دست، در را باز می‌کند، برای آنان چه فضیلتی و شرافتی خواهد بود. (حسینی طهرانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۰۵ تا ۱۰۷) پس در رابطه با این سوال که آیا فرهنگ جامعه بر امام تاثیر می‌گذارد یا خیر؟ به این نتیجه رسیدیم که؛ فرهنگ جامعه نمی‌تواند هیچ تاثیر ناخواسته‌ای را در امام ایجاد کند.

۱.۶ نتیجه بخش اول: فرهنگ

^۱ برگرفته از نظرات استاد واسطی، دوره تربیت محقق تمدنی (موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام)

در آنچه گذشت؛ بیان شد که در یک نگاه فرا دینی برآیند هر فرهنگی _ به دلیل ارتباطش با نظامهای اعتقادی و ارزشی جامعه _ معنا بخشی به زندگی فردی و جمعی افراد است لذا می‌توان فرهنگ را محتوای زندگی جمعی انسان‌ها دانست. پس رابطه فرهنگ و هر پدیده کلان اجتماعی مثل تمدن، رابطه غایت و مغبی است به تعبیر روشن‌تر تمدن و سایر پدیده‌های اجتماعی مسیر و راهی هستند که هدف و مقصد آنها فرهنگ است.^۱ در اینجا باید دید تمدن چیست که فرهنگ می‌تواند غایت و هدف آن واقع شود؟

۲. تمدن

هر تمدنی دارای خاستگاه عقلانی است و می‌توان آن را فرهنگ یک تمدن دانست. کسانی که فرهنگ را در برابر تمدن به کار برده‌اند، به همین بعد عقلانی در تمدن‌ها نظر داشته‌اند. این اصول عقلی که در تمدن‌ها وجود دارد، ناظر به هدف از زندگی و معنایی است که در ذهنیت جمعی در مورد زندگی نقش بسته است. وسایلی مانند دولت، قدرت و مشروعیت در سیاست، مقولاتی مانند انسان، دین، جامعه و زندگی، در ساحت فرهنگ و اجتماع و بالاخره مسائلی مانند کار، طبیعت و ثروت در عرصه اقتصاد و همین‌طور تکالیف یا حقوقی که برای انسان در حوزه حقوق تعریف می‌شود، از این نقطه آغاز شده و جهت پیدا می‌کند. در چنین استنباط مشترکی از زندگی است که انسان‌ها هویتی واحد به دست آورده، به جمع خود انسجام می‌بخشند. در این که حکومت‌ها دین محور باشند یا سکولار، سرمایه‌داری باشند یا سوسیالیستی، دولت‌سالار باشند یا نه؛ برخاسته از همین اصول عقلی است که عوامل حکومت‌ساز - البته هر یک به سهم خود - در عقلانیت جمعی دارد و بر اساس آن یک گفتمان سیاسی و اجتماعی را ایجاد می‌کنند. (آشوری، ۱۳۸۰، ص ۱۲۸).

۲.۱ نحوه شکل‌گیری تمدن

اثر افزایش جمعیت بر یک فرهنگ، ابراز و اظهار توانایی‌ها و ضعف‌های اندیشه‌های بنیادی آن فرهنگ است. چون افزایش جمعیت پیچیده شدن روابط اجتماعی را به همراه دارد، دیگر اتکاء به فرهنگ (همان طرز و روشی رایج و شایع در زندگی جمعی از مردم برای پاسخگویی به نیازهایی فراگیر تک تک افراد است، که موجب معنا دار شدن زندگی می‌شود.) برای اداره جامعه کفایت نمی‌کند، که همین نیاز و عدم کفایت فرهنگ موجب شکل‌گیری اولین سازه تمدنی (یعنی سیستم و فرآیند حکومتی و مدیریتی جمعی) است تا نظم‌سازی، ساختار سازی و فرآیند سازی‌های بعدی تمدن را تحقق بخشد.

و اما ابر سیستم "تمدن" عبارتست از:

شبکه پایدار سیستم‌های زندگی جمعی که دارای ساختار (طبیعی، عقلانی، هنجاری) مبتنی بر هرم وجودی نیازهاست و سه فرآیند معرفتی، قانونی و فرهنگی، در تمام آنها جاری است.^۲

عدم توانایی فرهنگ در حل نیازها و مسائل فراوان و پیچیده جامعه گسترش یافته، باعث ایجاد ساختارهای تمدنی غیر وابسته به افراد می‌شود تا به این وسیله شبکه نیازهای افراد بر اساس ساختارها و فرآیندهای برخاسته از سیستم‌های معرفتی (همان نظام باورها و ارزشها)، قانونی و فرهنگی حل و فصل شود. رابطه دو ابر سیستم "معرفتی و نگرش ساز" و "فرهنگی و اخلاق ساز" با "قانونی و حقوق ساز" در یک تمدن موفق به صورت معکوس است یعنی افزایش معرفت و نهادینه شدن فرهنگ بار و هزینه جامعه را در الزامات قانونی به حداقل کاهش می‌دهد. در تمدن اسلامی افزایش معرفت ملازم با افزایش حس حضور خدا و خداجویی در سطح جامعه است.^۳

اینجا توجه به تفاوت فرهنگ قبل از تمدن و فرهنگ بعد از تمدن حائز اهمیت است. یکی از تفاوت‌های فرهنگ در این دو حالت مساله میزان تاثیر است که در قبل از تمدن، تاثیر فرهنگ ضعیف‌تر و بعد از تمدن، قوی‌تر است.

با توجه به مطالبی که بیان شد روش تحلیل گزاره‌های حاوی مهندسی و مدیریت فرهنگی امام رضا (علیه السلام) هم روشن می‌شود؛ که با بحث و بررسی در طی چهار مرحله به دست می‌آید:

مرحله اول: بررسی اسناد بیانگر رابطه نماز و نظام اعتقادات و باورها

مرحله دوم: تحلیل مدارک مشتمل بر حیثیت ارزشی صلاه

مرحله سوم: معرفی نخبگان و نقد و نظر بر عملکرد آنها

مرحله چهارم: بررسی چالش‌های فرهنگی برخاسته از فقدان سازه‌های تمدنی مانند حکومت

^۱ باید پیوسته توجه داشت که: هدف اجتماعی اسلام حس حضور خداست.

^۲ از میان تعاریف مختلف تمدن، تعریف "دنی‌کوش" به این مجموعه نزدیکتر است. (ر.ک. مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی)

^۳ برگرفته از نظرات استاد واسطی، دوره تربیت محقق تمدنی (موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام)

^۴ کلیه روایات به کار رفته در این مقاله بررسی سندی شده‌اند.

۲،۲ نظام باورها و عقاید

جنس ایمان از سنخ علم و دانش است و فرق آن با دیگر انواع علم در مقام عمل آشکار می‌شود چون انسانها فقط بعضی از دانسته های خود را مبنای زندگی قرار می‌دهند نه تمام آنها را، باور آن اعتقادی است که به دلیل مطابقت با واقعیت، پایه های زندگی را تشکیل می‌دهد لذا به عنوان یکی از مولفه های معنا دار کننده زندگی برشمرده شده است؛ مثلاً می‌گویند: اثر باور به قیامت و عدل الهی بالا رفتن آستانه تحمل افراد در اختلافات روزمره است.^۱

شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه از امام رضا (علیه السلام) چنین نقل می‌کند: «... وَ جُعِلَ بَعْدَ التَّكْبِيرِ الشَّهَادَتَانِ لِأَنَّ أَوَّلَ الْإِيمَانِ هُوَ التَّوْحِيدُ وَ الْإِقْرَارُ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَ الثَّانِي الْإِقْرَارُ لِلرَّسُولِ ص بِالرَّسَالَةِ وَ أَنْ إِطَاعَتَهُمَا وَ مَعْرِفَتَهُمَا مَقْرُونَتَانِ». (شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۹۹). و پس از تکبیرات شهادتین را قرار داده‌اند، زیرا نخستین مرحله ایمان همان توحید و اقرار به یگانگی خداوند تبارک و تعالی است (که می‌گویند اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَيْنَ يَكُنِي مِنْ شَهَادَاتِ اللَّهِ) و دوم اقرار به رسالت و پیامبری رسول خدا صلی الله علیه و آله است (أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ) و نیز اطاعت از خدا و رسول و معرفت و شناخت این دو قرین و پیوسته با یک دیگر است.

"همانطور که معلوم است اطاعت از سنخ عمل می‌باشد؛ که در این جمله اطاعت بر معرفت متفرع شده و قرین یکدیگر قرار گرفته اند."

و در آن روایاتی که فضل بن شاذان در کتاب علل خویش از حضرت رضا (علیه السلام) روایت کرده است می‌گوید: «آن حضرت فرمود: مردمان از آن جهت به قرائت قرآن در نماز مأمور شده‌اند ... و بدان جهت نماز بخواندن سوره حمد آغاز گشته نه ... از جمله فرمایش خداوند عز و جل است که: ... «رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی: آفریننده و مالک (یا پرورش دهنده) همه عالمیان، پس بنده خدای خود را به یگانگی یاد می‌کند و حمد او را نموده و به این وسیله اقرار می‌کند به اینکه تنها او آفریننده و مالک جمیع ما سوی الله است و نه دیگری...، «مالک یوم الدین» (یعنی: صاحب و مالک یا ملک روز جزاست) با این عبارت بنده اقرار می‌کند به اینکه در قیامت برانگیخته خواهد شد و مورد حسابخواهی از همه اعمال و افعال و ترک افعال قرار خواهد گرفت و بر حسب مورد جزا خواهد دید، و نیز اعتراف و اقرار داشتن به اینکه پادشاهی یا مالکیت روز جزا یا آخرت را از برای او می‌داند همچنان که پادشاهی دنیا را نیز مخصوص او می‌داند و اعتقاد و اقرار بدین ترتیب دارد. (شیخ صدوق، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۸۰).

دلالت این روایت بر تبیین رابطه نماز با نظام اعتقادی شیعه بسیار واضح است و تکرار پنج گانه نماز در هر روز تحکیم کننده زیرساخت فرهنگی و تمدنی است؛ که در صورت به ثمر رسیدن آثار آن در بقیه لایه های فرهنگی قابل مشاهده خواهد بود.

۲،۳ نظام ارزش ها

موضوع بحث هویت ارزش نیست؛ تعریف آن هم از اهداف این مقاله نبوده اما آنچه برای این بحث مفید می‌باشد؛ طبقه بندی احادیث نماز از حیث برخوردشان با ارزشگذاری فریضه صلاه است که آنها را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

۱- روایاتی که برای نماز اوصاف ارزشی بیان می‌کنند مانند این فقره از اذان ((حی علی خیر العمل)) حضرت رضا (علیه السلام) و یا پدر بزرگوارشان در جواب کسی که علت حذف این فقره را از اذان پرسید با قسیم قرار دادن نماز برای ولایت به نحوی جواب می‌دهند که غیر قابل قیاس بودن دیگر ارزش ها را با نماز به طور کامل می‌فهماند:

حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِوَسِّ النَّيْسَابُورِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ قُتَيْبَةَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ : «أَنَّ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ حَيْ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ لِمَ تَرَكْتَ مِنَ الْأَذَانِ فَقَالَ تُرِيدُ الْمِلَّةَ الظَّاهِرَةَ أَوْ الْبَاطِنَةَ قُلْتُ أُرِيدُهُمَا جَمِيعًا فَقَالَ أَمَّا الْعِلَّةُ الظَّاهِرَةُ فَلِنَلَا يَدْعُ النَّاسَ الْجِهَادَ اتِّكَالًا عَلَى الصَّلَاةِ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَإِنَّ خَيْرَ الْعَمَلِ الْوَلَايَةَ فَأَرَادَ مِنْ أَمْرِ بَتْرَكِ حَيْ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ مِنَ الْأَذَانِ أَلَّا يَقَعَ حَتًّا [حَتًّا] عَلَيْهَا وَ دَعَا [دَعَاءً] إِلَيْهَا». (شیخ صدوق، بی تا، ج ۲، ص ۳۶۸).

عبد الواحد بن محمد بن عبدوس نیشابوری رضی الله عنه از علی بن قتیبه از فضل بن شاذان، از محمد بن ابی عمیر وی از حضرت ابا الحسن علیه السلام راجع به حی علی خیر العمل سؤال کرد و عرضه داشت چرا از اذان برداشته شده است؟ حضرت فرمودند: علت ظاهرش را جويا هستی یا از علت باطنی آن سؤال می‌کنی؟ محمد بن ابی عمیر می‌گوید: عرض کردم از هر دو می‌پرسم. حضرت فرمودند: اما علت ظاهرش، آن است که مردم جهاد را به خاطر نماز ترک نکنند و اما علت باطنی آن، خیر العمل ولایت است لذا کسی که امر به ترک «حی علی خیر العمل» از اذان نمود قصدش این بود که بر ولایت تحریص و تحریکی نباشد. (شیخ صدوق، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۹۳).

۲- روایاتی که در آن از نماز به عنوان ملاکی برای تبیین ارزش امر دیگری استفاده شده است.

^۱ برای اطلاعات بیشتر به آثار معرفت شناسی دینی، آقای محمد حسین زاده مراجعه شود.

^۲ با این سند صحیح « و ما كان فيه عن الفضل بن شاذان من العلل التي ذكرها عن الرضا عليه السلام فقد روته عن عبد الواحد بن عبدوس النيسابوري العطار - رضی الله عنه - عن علی ابن محمد بن قتیبه، عن الفضل بن شاذان النيسابوري، عن الرضا عليه السلام. »

عَلَىٰ بْنِ إِبرَاهِيمَ وَغَيْرِهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَلَادِ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «مَكَّةُ حَرَمُ اللَّهِ وَحَرَمُ رَسُولِهِ وَحَرَمُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع الصَّلَاةُ فِيهَا بِمِائَةِ أَلْفِ صَلَاةٍ وَ... وَ الْمَدِينَةُ حَرَمُ اللَّهِ وَ حَرَمُ رَسُولِهِ وَ حَرَمُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا الصَّلَاةُ فِيهَا بِعَشْرَةِ أَلْفِ صَلَاةٍ وَ... وَ الْكُوفَةُ حَرَمُ اللَّهِ وَ حَرَمُ رَسُولِهِ وَ حَرَمُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع الصَّلَاةُ فِيهَا بِأَلْفِ صَلَاةٍ...» (شيخ كليني، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۵۸۶). این روایت در صدد بیان ارزش این مکان‌ها بواسطه انتسابی که به ولایت دارند است.

۳- روایاتی که در آن از نماز به عنوان ملاکی برای تبیین ارزش انسان‌ها استفاده شده است.

امام رضا (علیه السلام) در حدیثی که از جدش امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند نگاه ارزشی خود به تارک الصلاة را چنین بیان می‌کند: «و ترک الصلاة متعمداً من غیر علة فقد برئ من ذمة الله و ذمة رسوله». (شيخ صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۸۵). از گناهان بزرگ، ترک نماز از روی تعمد است، هر کس نماز را از روی تعمد ترک کند از ذمه پروردگار و پیغمبرش بیرون خواهد شد. از نگاه قرآن انسانیت در گرو رابطه با خدا تعریف می‌شود لذا هرگونه خللی در این رابطه موجب سقوط از انسانیت و نظام ارزشی آن که مبتنی بر فقر وجودی انسان نسبت به خداست می‌گردد.^۱

پس مساوی بودن کافر و تارک الصلاة یک اعتبار صرف و مجازی نیست بلکه ریشه در حقیقت عالم خلقت دارد و آن عدم درک صحیح رابطه خدا با عالم است که در افق نفس تارک الصلاة بر اثر سبک شمردن نماز به‌گونه‌ای شرک آلود ترسیم شده است لذا کما اینکه خدا در نظام اعتقادی آنها در جایگاه خود نیست احساسات این افراد بی‌نماز، هم نسبت به خدا وهم فرامین الهی نظام ارزشی دیگری را برای آنها رقم می‌زند. اما نظام ارزشی در فرهنگ شیعه در تعامل کامل با فریضه نماز قرار دارد؛ «و لَا صَلَاةَ خَلْفَ الْفَاجِرِ وَ لَا يُقْتَدَى إِلَّا بِأَهْلِ الْوَلَايَةِ». (شيخ صدوق، همان، ج ۲، ص ۱۲۳). و نماز به جماعت با امام فاجر نماز محسوب نمی‌شود، و جز بکسانی که اهل ولایت و طرفداران و هم‌مذهبان علی‌علیه السلام می‌باشند، اقتدا جایز نیست.

همانطور که از این روایت به دست می‌آید جایگاه ارزشی نماز به طور مطلق نیست بلکه اگر در رابطه با مسئله ولایت لحاظ شود از جایگاه متغیر ثابت به متغیر تابع نزول می‌کند.

اینجا این تذکر لازم است که نظام باورها و ارزش‌ها در جامعه شیعه از دوران امام باقر (علیه السلام) پی‌ریزی و پیگیری شده بود بنابراین جدا کردن یک دوره خاص از جریان امامت بدون نگاهی به گذشته این جریان کاری اشتباه است.

۲،۴ گروه نخبگانی

در جریان ارزشگذاری انسان‌ها با هر ملاک فرهنگی، برخی افراد از سطح عامه باورمندان به سطح نخبگان و گروه مرجع ارتقاء می‌یابند اهمیت نخبگان در یک نگاه هوشیارانه اولاً بواسطه علم و تخصصشان در آن مساله است و ثانیاً به جریان در آمدن هر نظام اعتقادی و ارزشی در جامعه به وسیله همین قشر است، یگانه‌گویی رفتاری برای نماز در فرهنگ رضوی خود شخصیت امام رضا (علیه السلام) هستند اما در جریان مدیریت فرهنگی آن امام همام شاهد ظهور الگوهای متعددی برای نماز گزاران هستیم.

صفوان بن یحیی، مولی بجیله، یکتی ابا محمد، بیاع السابری، اوثق اهل زمانه عند أصحاب الحديث و اعبدهم، کان یصلی کل یوم خمسين و مائة ركعة... عن أبي الحسن الرضا عليه السلام». (شيخ طوسی، ج ۱، طبع جدید، ص ۲۴۱ و ۲۴۲).

«ابو الحسن علی» برادر دعبل... گفته است: من و دعبل در سال ۱۹۸ به خدمت سروم ابو الحسن علی بن موسی الرضا (ع) آمدم و تا پایان سال ۲۰۰ در محضرش ماندم و سپس بقم رفتیم، پس از آنکه سروم «ابو الحسن رضا» پیراهن خزی سبز رنگ و انگشتری عقیق به برادرم دعبل خلعت داد و... و هم به او فرمود: این پیراهن را نگاه‌دار که در آن هزار شب هزار رکعت نماز گزارده و هزار ختم قرآن کرده‌ام. (امینی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۸۷). «فی معروف بن خربوذ؛ ذکر أبو القاسم نصر بن الصباح عن الفضل بن شاذان قال دخلت علی محمد بن أبي عمير و هو ساجد فأطال السجود فلما رفع رأسه و ذکر له طول سجوده قال کیف و لو رأیت جمیل بن دراج ثم حدثه أنه دخل علی جمیل بن دراج فوجد ساجدا فأطال السجود جدا فلما رفع رأسه: قال محمد بن أبي عمير أطلت السجود فقال لو رأیت معروف بن خربوذ». (شيخ طوسی، بی تا، ص ۲۱۱).

۲،۵ نماز و چالش‌های فرهنگی در عصر امامت حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام)

دسترسی نداشتن امامان به حکومت (اولین سازه تمدنی) یکی از زمینه‌های بروز چالش‌های فرهنگی در موضوع نماز برای جامعه شیعیان بود؛ عصر امامت حضرت رضا (علیه السلام) شاهد دنباله جریان انحرافی غالیان (غلاة) از زمان امام صادق (علیه السلام) است. جریان غالیان در هر سه زمینه ی باورها، ارزشها و نخبگان با شیعیان تفاوت دارند، آنها نماز نمی‌خوانند اما به واسطه رابطه خاصی که بین خودشان و نهاد امامت بیان می‌کنند در طول تاریخ شاخه‌ای از شیعیان حساب شده‌اند.

^۱ برداشتی از تعریف انسان از کتاب تفسیر انسان به انسان آیت الله جوادی آملی.

^۲ (فهرست نجاشی: ص ۱۹۷ - امالی شیخ صدوق: ص ۲۲۹)



رابطه امام رضا (علیه السلام) را با یکی از چهره های سرشناس غلو به نام محمد بن فرات در گزارش های ذیل مرور می شود.

«علی بن اسماعیل میثمی گوید: حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: محمد بن فرات مرا اذیت کرد خداوند حرارت آهن را بر او به چشاند، همان طور که ابو الخطاب جعفر بن محمد علیهما السلام را اذیت کرد. هیچ یک از خطابیان مانند محمد بن فرات ما را اذیت نکرد، به خداوند سوگند هر کس ما را اذیت کند پروردگار او را گرفتار حرارت آهن خواهد کرد. محمد بن فرات از غلات بود و شراب هم میخورد، حضرت رضا (علیه السلام) برای او یک سجاده و یک دانه خرما فرستادند. محمد گفت: سجاده را از این جهت برایم فرستاده که نماز بگذارم و خرما را از این جهت فرستاده که نبیذ نخورم نصر بن صباح می گفت: محمد بن فرات از اهل بغداد بود. یونس بن عبد الرحمن گوید: حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: ای یونس دیدی محمد بن فرات دروغها در باره من منتشر کرده است، عرض کردم خداوند او را از رحمت خود دور کند و او را رسوا سازد. فرمود: همین طور هم شده است خداوند او را به حرارت آهن گرفتار کرد همان طور که افراد گذشته را که در باره ما دروغ جعل کرده بودند گرفتار کرد. ای یونس این مطلب را از این جهت گفتم که مردم را از مکر و فریب این گونه افراد مطلع کنید، و اعلام کنید آنان را لعنت کنند، و از آنها بیزاری جویند همان طور که خداوند آنها را لعنت فرموده است». (عطار دی قوچانی، ۱۳۹۷ق، ص ۷۹۳).

حضرت امام صادق (علیه السلام) در چند جمله کوتاه به تحلیل و نقد فرهنگی این جریان منحرف در زمینه ساختار اعتقادی و ارزشی آنها می پردازند و تاثیرشان را در اقامه فریضه نماز بیان می نمایند.^۱

ایشان غلاة را از جهت اعتقادی در نقطه ای کاملاً متضاد با شیعیان توصیف می کنند: فَإِنَّ الْغَلَاءَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ، يُصَعَّرُونَ عَظْمَةَ اللَّهِ، وَ يَدْعُونَ الرَّبُوبِيَّةَ لِعِبَادِ اللَّهِ... (غالیان، بدترین موجودات همین ها هستند، عظمت خدا را کوچک می شمردند، و ربوبیت و سروری را برای گروهی از بندگان خدا ادعا می کنند)، و ادامه می دهند: الْغَالِي قَدْ اِعْتَادَ تَرَكَ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ، فَلَا يَقْدِرُ عَلَى تَرَكَ عَادَتِهِ، وَ عَلَى الرَّجُوعِ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ (عَزَّ وَ جَلَّ) أَبَدًا. (غالیان) [بخاطر همان باور باطل] به ترک نماز و زکات و روزه و حج عادت کرده اند، و هیچوقت هم در آینده نمی توانند به بندگی خدا برگردند).

این گمراهی ابدی به علت آنست که در نظام ارزشی آنها این عبادات ارزش حساب نمی شوند و الا ارزش بودن با عادت به ترک، سازگار نیست بله ترک موقت ولو طولانی یک ارزش، ممکن است. امام صادق علیه السلام کلامشان را با یک هشدار به شیعیان آغاز کرده بودند احذروا علی شَبَابِكُمْ الْغَلَاءَ لَا يُفْسِدُونَهُمْ، (مواظب جوانانتان باشید که غالیان آنها را فاسد نکنند) علت این هشدار همان مطالبی است که در دنباله روایت آمده است.

و در جایی دیگر به یکی از اصحاب درباره عدم ارتباط با آنها نهی های پشت سر هم و مؤکد دارند: «حَمْدُ وَبِهِ وَ اِبْرَاهِيمُ، قَالَا حَدَّثَنَا اَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ مَزِيدٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ ذَكَرَ اصْحَابَ اَبِي الْخَطَّابِ وَ الْغَلَاءِ، فَقَالَ لِي: يَا مَفْضَلُ لَا تَقَاعِدُوهُمْ وَ لَا تَوَاكِلُوهُمْ وَ لَا تُشَارِبُوهُمْ وَ لَا تُصَافِحُوهُمْ وَ لَا تَوَارِثُوهُمْ». (شیخ طوسی، بی تا، ص ۲۹۷). حضرت امام صادق (علیه السلام) داشتند صحبت می کردند که ذکری از یاران ابي الخطاب و غلات شد. ایشان به من فرمودند: مفضل با این ها نشین؛ با آنها هم کاسه و هم پیاله نشو؛ با این ها سلام و علیک نداشته باش... از ایشان ارث نگیر و نده.

آنچه گذشت بیان یک نقطه ضعف و چالش فرهنگی مربوط فریضه نماز بود که خود بیانگر ضرورت تشکیل حکومت و تمدن در فرهنگ رضوی برای تقویت سیستم فرهنگی است، از این رو می توان گفت: نماز در فرهنگ رضوی، زمینه ساز ایجاد تمدن اسلامی است.

۳. شبهات پیرامون استدلالات این مقاله

در تارک الصلاة بودن غالیان ممکن است سوال و شبهه ای به اینگونه طرح شود که این عنوان غالی در تاریخ تشیع بر گروه های اعتقادی زیادی اطلاق شده است در حالی که بسیاری از آنها اهل نماز بودند پس نمی توان هر غالی را تارک الصلاة شمرد؟! مطالبی که عرض می شود علاوه بر ابطال این شبهه؛ مبین روش برخورد فقیهان شیعه با جریان منحرف غلو هم هست.

«إِنَّ مَرَادَهُم بِالْغُلُوِّ مَعْنَاهُ الْحَقِيقِيُّ: مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ وَ الصِّيَامَ اعْتِمَادًا عَلَى حَبِّهِمْ - عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - وَ أَنَّهُمْ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ». (شوشتری، ۱۴۳۱ق، ج ۱، ص ۱۵۶). مراد آنها (رجالیون) از غلو معنای حقیقی آن است یعنی ترک نماز و روزه به خاطر اعتماد به محبت اهل البيت ع و اینکه آنها نماز و زکاه اند.

^۱ «و عَنْهُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ، قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): احذروا على شَبَابِكُمُ الْغَلَاءَ لَا يُفْسِدُونَهُمْ، فَإِنَّ الْغَلَاءَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ، يُصَعَّرُونَ عَظْمَةَ اللَّهِ، وَ يَدْعُونَ الرَّبُوبِيَّةَ لِعِبَادِ اللَّهِ، وَ اللَّهُ إِنْ الْغَلَاءَ شَرٌّ مِنَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسِ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا. ثُمَّ قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِلَيْنَا يَرْجِعُ الْغَالِي فَلَا نَقْبَلُهُ، وَ بِنَا يَلْحَقُ الْمُقْصِرُ فَنَقْبَلُهُ. فَقِيلَ لَهُ: كَيْفَ ذَلِكَ، يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ: لَأَنَّ الْغَالِي قَدْ اِعْتَادَ تَرَكَ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ، فَلَا يَقْدِرُ عَلَى تَرَكَ عَادَتِهِ، وَ عَلَى الرَّجُوعِ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ (عَزَّ وَ جَلَّ) أَبَدًا، وَ إِنَّ الْمُقْصِرَ إِذَا عَرَفَ عَمَلًا وَ أَطَاعَ». (شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۵۰).

«عَلَمَهُ شَوْشْتَرِي رَحِمَهُ اللَّهُ فَصَلَ بَيْسَتْ وَ چَهَارمِ مَقْدَمَهُ «قاموس الرجال» را به شرح و بسط معنای غلو اختصاص داده است؛ زیرا، نسبت به عده‌ای از راویان حتی بعضی از اصحاب برجسته ائمه علیهم السلام در کتب رجالی گفته شده است: «فیه إرتفاع، غالی». در تفسیر این کلمه، دو نظریه وجود دارد: عده‌ای گویند این کلمه دلالت دارد بر این‌که راوی، نکته‌ای را درباره ائمه علیهم السلام بیان نموده که دلالت بر معجزات آنان داشته است؛ این عده هر راوی را که فضائل و مناقب اهل بیت (علیهم السلام) را نقل می‌کند، متهّم به غلو می‌کنند؛ در این صورت، این لفظ از دید علمای رجال دلالت بر ضعف راوی نمی‌کند.

عَلَمَهُ شَوْشْتَرِي رَحِمَهُ اللَّهُ می‌گوید: بسیاری از اوقات، متأخران این سخن قدما را رد می‌کنند، در حالی که کلام متأخران و رد آنها اشتباه است؛ چه این‌که ائمه (علیهم السلام) باید معجزه داشته باشند و دارا بودن معجزه از ضروریات مذهب امامیه است و معجزات آنها از طریق همین راویان به دست ما رسیده است. مراد علما از غلو این است که انسان ترک عبادت کند و عمل خویش را این‌گونه توجیه نماید که اعتماد بر ولایت، ما را از عبادت بی‌نیاز می‌کند. احمد بن حسین غضائری از حسن بن محمد بن بندار قمی روایت می‌کند که: «سمعت مشایخی یقولون إنَّ مُحَمَّدَ بْنِ أَوْمَةَ لَمَّا طَعَنَ عَلَيْهِ بِالْغُلُوِّ بَعَثَ إِلَيْهِ الْأَشَاعِرَةَ لِيَقْتُلُوهُ، فَوَجَدُوهُ يَصَلِّيَ اللَّيْلَ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ لِيَالِي عِدَّةً فَتَوَقَّفُوا عَنْ إِعْتِقَادِهِمْ ... از بزرگان اساتید خود شنیدم که مُحَمَّد بن اورمه وقتی بر او طعن زدند به این‌که غلو کرده، اشعریان او را تعقیب کردند تا او را بکشند، دیدند نماز شب می‌خواند، لذا از اعتقاد خود برگشتند. علی بن طاوس حلّی در «فلاح السائل» از حسین بن احمد مالکی نقل می‌کند که به احمد بن مالک کرخی گفتم: به مُحَمَّد بن سنان نسبت غلو داده می‌شود. گفت: «معاذ الله! هو و الله عَلَمَنِي الطَّهْرُ» یعنی وضو را او به من یاد داد. مُحَمَّد بن عمر کَشِّي نیز عده‌ای را عنوان می‌کند که از جمله آنها علی بن عبد الله بن مروان است؛ سپس می‌گوید: إِنَّهُ سَأَلَ الْعِيَّاشِي عَنْهُمْ، فَقَالَ: وَ أَمَّا عَلِيٌّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَرْوَانَ، فَإِنَّ الْقَوْمَ - يَعْنِي الْغَلَاءَ - يَمْتَحِنُونَ فِي أَوْقَاتِ الصَّلَاةِ، وَ لَمْ أَحْضِرْهُ وَقْتُ صَلَاةٍ ... از عیاشی درباره غالیان سؤال شد، فرمود: آنها در وقت نماز امتحان می‌شوند، و من وقت نماز آنها را ندیده‌ام».^۳

نتیجه کلی بحث

با توجه به آیه ۴۱ سوره حج «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ» که در ابتدای بحث ذکر کردیم، می‌توان به چند نتیجه کلی رسید :

- ۱- تشکیل حکومت، راهبرد اساسی و زیر بنایی برای اقامه نماز در زمین می‌باشد.
- ۲- حکومت اولین سازه تمدنی است؛ پس نماز علت با واسطه برای ایجاد تمدن اسلامی می‌باشد که می‌توان آن را علت زمینه ساز نامید.

پیشنهاد

پیرامون این مبحث، با توجه به سخن امام صادق (علیه السلام) راهبردها و راهکارهایی به نظر می‌آید، که در اینجا به بیان آنها می‌پردازیم.

الف) راهبردها

- ۱- راهبرد فضای باورها: تقویت باورها و جوانها با اون غلات نشینند. یصغرون لعظمت الله عظمت خدا را کوچک می‌شمارند. فضای ربوبیت خدا و عبادت او
- ۲- راهبرد فضای ارزشها: چینش نظام ارزش ها بر اساس نماز
- ۳- راهبرد گروه نخبگانی: تزریق یا تغییر شاخصه های گروه نخبگانی و سنجش آن نسبت به فضای نخبگانی رقیب (بررسی علت لعن و نابودی آنها از منظر امام صادق)

^۱ الفصل الرابع والعشرون في دفع الوهم عن القدماء في معنى الغلو كثيرا ما يردّ المتأخرون طعن القدماء في رجل بالغلو بأنهم رموه به لنقله معجزاتهم. و هو ردّ غلط، فإنّ كونهم - عليهم السلام - ذوى معجزات من ضروریات مذهب الإمامیه، و هل معجزاتهم وصلت إلينا إلا بنقلهم؟ و إنّما مرادهم بالغلو ترك العبادة اعتمادا على ولايتهم - عليهم السلام - فروى أحمد بن الحسين الغضائرى، عن الحسن بن محمد بن بندار القمى، قال: سمعت مشايخي يقولون: إنّ مُحَمَّدَ بْنِ أَوْمَةَ لَمَّا طَعَنَ عَلَيْهِ بِالْغُلُوِّ بَعَثَ إِلَيْهِ الْأَشَاعِرَةَ لِيَقْتُلُوهُ، فَوَجَدُوهُ يَصَلِّيَ اللَّيْلَ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ، لِيَالِي عِدَّةً، فَتَوَقَّفُوا عَنْ إِعْتِقَادِهِمْ. بيان: المراد بالأشاعرة الأشاعرة نسباً - أى أحمد الأشعري و ذوه - لا الأشاعرة مذهباً، الأشعري المعروف و أتباعه. و عن فلاح سائل على بن طاوس، عن الحسين بن أحمد المالكي، قلت لأحمد بن مالك الكرخي: عما يقال في مُحَمَّد بن سنان من أمر الغلو، فقال: معاذ الله! هو و الله عَلَمَنِي الطَّهْرُ. و عنون الكَشِّي جمعا، منهم على بن عبد الله بن مروان، و قال: إِنَّهُ سَأَلَ الْعِيَّاشِي عَنْهُمْ، فَقَالَ: «وَ أَمَّا عَلِيٌّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَرْوَانَ، فَإِنَّ الْقَوْمَ - يَعْنِي الْغَلَاءَ - يَمْتَحِنُونَ فِي أَوْقَاتِ الصَّلَاةِ، وَ لَمْ أَحْضِرْهُ وَقْتُ صَلَاةٍ». (محمد تقی، شوشتری، ج ۱، ص ۶۶-۶۷).

^۲ مراد از اشاعره، کسانی هستند که به احمد اشعری و تابعینش منسوبند، نه اشاعره اهل سنت که پیروان ابو الحسن اشعری است.

^۳ ترجمه این قسمت از کتاب (سبک شناسی دانش رجال الحدیث، ص: ۲۶۷)

(ب) راهکار

- ۱- راهکار برای نظام باورها: آموزش در دوران طفولیت - عدم مرادده با غالبان در دوران نوجوانی و بقیه عمر
- ۲- راهکاری برای نظام ارزشها: نماز به عنوان ملاک ارزش بقیه کارهای خوب معرفی شده- لذا در روند ارزش گذاری بر این مبنا و اینکه ملاکی برای انسانیت است توجه شود.
- ۳- راهکاری برای گروه نخبگان: معرفی نخبگان فضای مطلوب- از بین بردن نخبگان (محمد بن فرات) فضای غیر مطلوب

پیشنهاد های دیگر

- ۱- دو فضای قبل تمدن و بعد تمدن هم تطبیق و بررسی شود مثلا ممکن بود آن غلات اعدام شوند و.. یا امام چه واکنشی در فضای تمدنی با توجه به احادیث از خود نشان می داد و از این قبیل موارد را تبیین نموده ومورد الگو گیری قرار دهیم.
- ۲- جریان تارک الصلوه که در شیعه " غالبان " هستند در اهل سنت هم بررسی شود و برخورد ائمه (علیهم السلام) با آنها هم بیان شود.
- ۳- رابطه تارک الصلوه معمولی با تارک اصلوه عالی نیز تبیین شود.

منابع

- ۱- امینی، عبد الحسین، **الغدیر** (چاپ پنجم، ترجمه ویرایش قدیم). تهران: بنیاد بعثت، ج ۴. (۱۳۶۸ش).
- ۲- آشوری، داریوش، **تعریف ها و مفهوم فرهنگ**، تهران: آگاه. (۱۳۸۰ش).
- ۳- پاکتچی، احمد، **روش تحقیق با تاکید بر حوزه علوم قرآن و حدیث** (چاپ دوم). تهران: دانشگاه امام صادق (ع). (۱۳۹۳ش).
- ۴- حسینی طهرانی، سید محمدحسین، **امام شناسی** (چاپ سوم). مشهد: علامه طباطبایی، ج ۱. (۱۴۲۶ق).
- ۵- ساترلند، ماکس، **روان شناسی تبلیغات تجاری** (تبلیغات تجاری و ذهن مصرف کننده) ترجمه سینا قربانلو، (چاپ چهارم). تهران: مبلغان. (۱۳۹۱ش).
- ۶- شوشتری، محمد تقی، **قاموس الرجال** (چاپ سوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱. (۱۴۳۱ق).
- ۷- رستمی، حیدر علی، **پژوهشی در نسبت میان قرآن و فرهنگ زمانه**. قم: پژوهشگاه حوزه ودانشگاه. (۱۳۹۲ش).
- ۸- طباطبایی، سید محمد حسین، **ترجمه تفسیر المیزان**، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، (چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۱. (۱۳۷۴ش).
- ۹- صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، **من لایحضره الفقیه** (چاپ دوم). قم: جامعه مدرسین، ج ۱. (۱۴۰۴ق).
- ۱۰- صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، **ترجمه من لایحضره الفقیه**، ترجمه علی اکبر غفاری (چاپ اول). تهران: نشر صدوق. ج ۱. (۱۳۶۷ش).
- ۱۱- صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، **علل الشرائع** (چاپ اول). قم: داوری. ج ۲. (بی تا).
- ۱۲- صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، **علل الشرائع**، ترجمه سید محمد جواد ذهنی تهرانی (چاپ اول). قم: مومنین. ج ۲. (۱۳۸۰ش).
- ۱۳- صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، **عیون أخبار الرضا علیه السلام** (چاپ اول). تهران: جهان. ج ۱ و ۲. (۱۳۷۸ق).
- ۱۴- طوسی، محمد بن حسن، **فهرست کتب الشیعۀ و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول** (چاپ اول). قم: طوسی ج ۱. (طبع جدید).
- ۱۵- طوسی، محمد بن حسن، **رجال الکشی**. قم: موسسه آل البيت علیهم السلام. (بی تا).
- ۱۶- طوسی، محمد بن الحسن، **الأمالی** (چاپ اول). قم: دارالثقافه. (۱۴۱۴ق).
- ۱۷- کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی** (چاپ دوم). تهران: اسلامی، ج ۴. (۱۳۶۲ش).
- ۱۸- عطاردی قوچانی، عزیزالله، **اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام** (چاپ اول). تهران: کتابخانه صدر. (۱۳۹۷ق).
- ۱۹- مظفر، محمد رضا، **المنطق** (چاپ دوم). قم: دارالتفسیر (اسماعیلیان). (۱۳۷۷ش).
- ۲۰- واسطی، عبدالحمید، **نگرش سیستمی به دین** (چاپ اول). مشهد: موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام. (۱۳۸۸ش).
- ۲۱- موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام isin.ir